

فقه الحدیث در «من لایحضره الفقیه»

دکتر فتحیه فتاحی زاده
استادیار دانشگاه قم



چکیده

روایات بر اثر جعل یا سهل‌انگاری و یا نقل شفاهی و مفقود شدن قراین حالی و عواملی دیگر به اختلافات و تعارضاتی گرفتار شده‌اند. این امر علمای اسلامی را بر آن داشته است که به شیوه‌های گوناگون به حل آنها اهتمام ورزند. شیخ صدوق از آن جمله است و او در کتاب من لایحضره الفقیه خود از شیوه‌های مختلف برای رفع تعارضات بهره گرفته است که در این مقاله به گزارش آنها پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: روایات، تعارض، جمع روایات، تأویل روایات، فقه الحدیث.

۱. مقدمه

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق) معروف به شیخ صدوق از عالمان، فقیهان و محدثان بزرگ و برجسته جهان تشیع است. این عالم بزرگ در ابعاد وسیعی از فرهنگ اسلامی از جمله عقاید، تفسیر، اخلاق، حدیث و... قلم زده است. با تتبع در آثار شیخ و با توجه به ارجاعاتی که در آثارش داشته‌است، به نظر می‌رسد، مجموع آثار شیخ بالغ بر دویست اثر باشد؛ اما با کمال تأسف آنچه هم‌اکنون در اختیار

ماست، بخش بسیار اندکی از آنهاست و عمده آثار شیخ در گذر زمان از بین رفته است. یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین کتب به جای مانده از شیخ، کتاب *من لایحضره الفقیه* است که به نظر برخی از عالمان در زمره اهم کتب اربعه به شمار می‌رود. شیخ این کتاب را در یکی از سفرهایش، بنا به درخواست یکی از عالمان رقم می‌زند و خود شرح واقعه را این‌گونه گزارش می‌کند:

زمانی که دست قضا مرا به بلاد غربت سوق داد و سرنوشت چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف‌الدین ابو عبدالله معروف به «نعمت» نیز به آنجا وارد شد و من از مجالست با وی شادمان گشتم و از دوستی و هم‌صحبتی با او سینهام گشوده شد و به دوستی و محبتش سرافراز گشتم؛ به جهت ویژگی‌های اخلاقی او از حیا، شایستگی، وقار و متانت، دیانت و تعهد، خویش‌داری و فروتنی که بر شرافت خود افزوده بود. وی از کتاب محمدبن زکریای رازی که نامش را *من لایحضره الطیب کذارده*، یاد کرد و گفت: آن کتاب در موضوع خود جامع و کامل است و از من خواست که کتابی در فقه، حلال و حرام، شرایع و احکام بنویسم؛ به طوری که همه آنچه را که تاکنون در این باره نوشته‌ام، در برداشته باشد و آن را *من لایحضره الفقیه* بنامم تا به وقت نیاز به آن مراجعه کرده و مورد اطمینان و اعتمادش باشد و به آن عمل کند، و با کسانی که آن را مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و به آن عمل نمایند در اجر شریک باشد، در صورتی که وی از بیشتر کتاب‌هایم که همراه خود داشتم، نسخه برداشته و از من احادیثش را سماع کرده و اجازه نقلش را نیز گرفته بود و بر تمامی آنها که حدود ۲۴۵ کتاب می‌شد، اطلاع و آگاهی داشت. اینجانب چون او را شایسته یافتم، پیشنهادش را به این کار پذیرفتم و این کتاب را تألیف نمودم (صدوق؛ *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، صص ۲-۳).

۲. من لایحضره الفقیه در نگاه عالمان

این اثر فخیم و گران سنگ همواره مورد توجه عالمان و محدثان بوده است و برخی حتی آن را برتر از کتاب کافی دانسته‌اند. فقیه جلیل‌القدر سید بحر العلوم معتقد است: «کتاب *من لایحضره الفقیه* یکی از کتب اربعه است که به لحاظ اعتبار ارزش و همچنین معرفیت بسیار شاخص و ممتاز است.»
وی در ادامه می‌افزاید:

برخی از بزرگان، احادیث «الفقیه» را بر سایر کتب اربعه ترجیح می‌دهند، حافظ و ضابط بودن شیخ صدوق و این که اثرش را بعد از کتاب شیخ کلینی رقم زده است، از جمله دلایل ترجیح این اثر به شمار می‌آید (الفوائد الرجالیه، ج ۳، صص ۲۹۹ - ۳۰۰).

بر آن می‌توان این نکته را نیز افزود که در مقدمه تصریح کرده است:

در این کتاب به خصوص نظر نداشتم هرچه را برای من روایت کرده‌اند، بیاورم؛ مانند دیگر مصنفان که آنچه شنیده‌اند می‌آورند؛ بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوی داده و به صحت آنها حکم نموده‌ام، بیاورم و معتقدم که آن حجت میان من و پروردگار می‌باشد و تمامی آنچه در این کتاب ذکر شده، مأخوذ و مستخرج از اصول و کتب مشهوری است که همه مورد اعتمادند (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳).

به نظر می‌رسد بیشترین اعتماد و اعتبار بخشی عالمان به این اثر، از مقدمه آن بزرگوار سرچشمه گرفته است که به بخشی از آن پرداختیم.

۳. شیوه‌های صدوق در جمع روایات

شیخ صدوق در زمینه جمع و تأویل احادیث متعارض دو دسته از شیوه‌های سندی و متنی را در کتاب من لایحضره الفقیه به کار گرفته است که اینک به گزارش آنها پرداخته می‌شود:

۳.۱. شیوه‌های سندی

یکی از راه‌های جمع روایات اختلافی نظر به سند روایات و نقد آنهاست که شیخ صدوق به آن توجه داشته و آن را به این شرح اعمال کرده است.

الف. توجه به اعتبار سند: در کتاب فقیه روایتی آمده است که وقت افطار را ناپدید شدن قرص خورشید تعیین کرده است، می‌گوید: «اگر بعد از ناپدید شدن آن را دیدی، در صورتی که نماز را خوانده باشی، آن را اعاده می‌کنی؛ ولی روزها صحیح است و اگر چیزی از طعام خورده باشی، از ادامه آن خودداری می‌کنی».

شیخ صدوق به مدلول این خیر فتوی داده است و می‌گوید: «من به مفاد خبری که قضای روزه را واجب دانسته، فتوی نمی‌دهم؛ زیرا آن، روایت سماعة بن مهران است که واقفی بوده است (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵).

از کسانی که روایات زیاده در نماز مستحبی ماه رمضان را نقل کرده‌اند، زرعه از سماعة است که هر دو واقفی هستند. شیخ صدوق بعد از نقل خیر آنان چنین اظهار نظر

می‌کند که من از این خبر عدول کرده و عمل به آن را وا گذاشته‌ام (همان، صص ۸۸ - ۸۹).
 ب. توجه به اتصال سند: شیخ در روایات متعارضه به اتصال و انقطاع سند توجه کرده و در فرض اتصال سند، از آن به عنوان یک دلیل بهره‌برداری کرده است. وی در یک مورد دو حدیث نقل می‌کند و در باره یکی که بر اساس آن فتوی داده است، می‌نویسد: «من به این حدیث (حریر از محمد بن مسلم) فتوی می‌دهم؛ نه آن حدیث که ابن اسکاف از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده... علت عدم فتوا به این حدیث این است که سند آن منقطع است و حدیث قبلی رخصت و رحمت و سندش متصل است» (همان، ج ۲، صص ۲۴۱-۲۴۲).

ج. تکیه بر قوت اسناد: در کتاب فرائض روایتی را از حسن بن محبوب که مخالف فتوایش است، می‌آورد، به این مضمون که فرزندی را که مادرش مملوک است، به مادر ملحق کرده و مملوک دانسته است؛ در حالی که به عقیده شیخ چون بکی از والدین آزاد باشد، فرزند نیز آزاد است؛ نه مملوک؛ اما شیخ می‌گوید: «من این خبر را به علت قوت اسنادش در اینجا آوردم» (همان، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۴۷). این مطلب بیانگر این حقیقت است که شیخ قوت اسناد را مهم دانسته است و در عین حال برای جلوگیری از هر اشتباهی تصریح می‌کند که مفاد خبر با فتوایش تنافی دارد.

ج. گزینش طریق صحیح‌تر: شیخ در وداع قبر امام حسین (ع) روایتی را نقل کرده و ذیل آن می‌نویسد: «من در کتاب زیارات و کتاب مقتل الحسین (ع) انواع زیارات را آورده‌ام و در این کتاب این زیارت را اختیار کردم؛ زیرا در نظر من اصح روایات از حیث سند می‌باشد و در آن بلاغ و کفایت است» (همان، ج ۲، صص ۳۶۰-۳۶۱).

د. عدم پذیرش اخبار ضعفا: در کتاب حدود روایتی را از وهب بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند و بعد می‌نویسد: «این حدیث از وهب بن وهب روایت شده و او ضعیف است و آنچه من به آن فتوا می‌دهم و در این خصوص به آن اعتماد می‌کنم، خبر حسن بن محبوب است» (همان، ج ۴، ص ۲۵).

ه. تنبیه به مفرد بودن روایت: شیخ صدوق هرگاه روایتی را مفرد یافته، بر مفرد بودنش تصریح کرده است. برای نمونه در مورد روزه یوم الشک روایتی از عبد العظیم حسنی نقل می‌کند و بعد می‌گوید: «این حدیثی غریب است که آن را جز از طریق عبد العظیم بن عبدالله حسنی مدفون در ری نمی‌شناسم» (همان، ج ۲، ص ۸۰).

همچنین روایتی را درباره حکم کسی که بی‌عذر روزه بخورد نقل کرده، سپس می‌نویسد: «من در اصلی از اصول چیزی در این باره نیافتم و تنها علی بن ابراهیم آن را

روایت کرده است» (همان، ص ۷۳).

و. تنبه بر شاذ بودن خبر: شیخ صدوق پس از نقل روایت ابوبصیر - که کفارهٔ ظهار را در فرض اطعام مساکین چنین مقرر می‌کند که وقتی خانواده‌ات به آن محتاج است، خانواده‌ات به مصرف برساند - می‌گوید: «این حدیث غریب و نادر است؛ زیرا مشهور در این معنا در کفارهٔ کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده باشد» (همان، ج ۳، ص ۳۴۴).

۲.۳. شیوه‌های متنی

شیخ صدوق در بسیاری موارد به بررسی متن احادیث و جمع دلالتی آنها می‌پردازد و در این زمینه شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌برد.

در برخی موارد به حسب ظاهر میان روایات تعارض و تخالفی به نظر می‌رسد؛ اما در حقیقت چنین نیست. شیخ صدوق به این نکته توجه ویژه‌ای کرده و پردهٔ ابهام را از چنین روایاتی برگرفته است. برای این منظور مفاد و معنای روایات به ظاهر متعارض را بیان نموده است؛ به طوری که احساس می‌شود، هیچ‌گونه تعارضی در میان آنها نیست. تردیدی نیست که فهم صحیح خبر و بیان معنای واقعی آن نیازمند شناختی گسترده در زمینهٔ سند و متن حدیث، دلالت الفاظ و لغت و جز آنهاست.

برای نمونه در کتاب طهارت در حدیثی منقطع از امام صادق (ع) آمده است: «من در شگفتم از کسی که از دوبار دوبار وضو گرفتن روی گردان است؛ در حالی که رسول خدا (ص) دوبار دوبار وضو می‌گرفت و رسول خدا برای هر نماز تجدید وضو می‌کرد». شیخ صدوق این حدیث را چنین معنا کرده است:

معنای حدیث آن است که من تعجب می‌کنم از کسی که از تجدید وضو روی می‌گرداند، در صورتی که پیامبر (ص) چنین می‌کرد و آن خبری که نقل شده است، مبنی بر این که زیاده بر دوبار ثواب ندارد، با آنچه آمده، تعارضی ندارد؛ چون معنای آن این است که تجدید وضو پس از تجدید کردن پاداشی ندارد (همان، ج ۱، ص ۲۵-۲۶).

گاهی روایتی ذووجوه بوده و چه بسا تمامی یا بعضی از وجوه آن صحیح است. شیخ صدوق در این زمینه نوعاً همهٔ وجوه صحیح را ذکر کرده است که با توجه به این که هر روایت می‌تواند ناظر به وجهی باشد، خود به خود تعارض میان آنها منتفی می‌گردد. برای مثال در کتاب صلوة، ضمن روایتی از امام سؤال شد که آیا امام جماعت ضامن نماز مأمومین است؟ امام فرمود: نه ضامن نیست؛ در حالی که روایاتی بر ضامن بودن امام

دلالت دارند. شیخ صدوق این‌گونه میان آنها جمع کرده است:

این که امام ضامن نماز مأمومین نیست، مربوط به جایی است که خود مأموم عمداً اسباب بطلان نمازش را فراهم کرده باشد. وجه دیگر این است که امام ضامن نیست که حتماً نماز را به پایان برساند. چه بسا پیش از اتمام نماز جماعت به یادش بیاید که وضو نداشته است، و آنجایی که امام را ضامن نماز مأمومین می‌داند، مربوط به جایی است که امام چیزی را از نماز غیر از تکبیرة الاحرام سهواً ترک نماید. (همان، ج ۱، ص ۲۶۴)

هرگاه خبری دارای احتمالات مختلف باشد که ما به جهت دلیل معتبری آن روایت را بر احتمال مرجوع حمل می‌کنیم، اصطلاحاً تأویل گفته می‌شود. پس تأویل آن است که معنای مرجوع لفظی مد نظر باشد. برای نمونه در روایتی نقل شده است که جبرئیل مسافت نماز مسافر را برای پیامبر (ص) چهار فرسخ اعلان کرد. شیخ صدوق می‌نویسد: تأویل حدیث این است که هرگاه سفر به مسافت چهار فرسخ برسد و شخص بخواند همان روز این چهار فرسخ رفته را باز گردد، در این صورت بر او واجب است که نماز را قصر بخواند و هرگاه شخص قصد بازگشت در همان روز را ندارد، در این صورت مخیر است، نماز را شکسته یا کامل بخواند.

شیخ در تأیید این تأویل استناد به روایتی می‌کند که اصلاً مدعای ایشان را اثبات نمی‌کند (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۶). در کتاب صوم ضمن روایتی وارد شده است که هرکس سه روز از ماه شعبان را روزه بدارد، خداوند در هر روز از عرش خود او را در بهشت دیدار می‌کند. شیخ صدوق در تأویل حدیث می‌گوید:

دیدار کردن خداوند، دیدار پیامبران و حجت‌های او است که هرکس ایشان را دیدار کند، خدای عز و جل را دیدار کرده است؛ همان‌طور که هرکس ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس که ایشان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و هرکس که پیروی ایشان کند، خدای را پیروی کرده است و این دیدار بدان گونه که گروه «مشبه» تأویل و توجیه کرده‌اند، نیست که تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۵۶ - ۵۷).

در مورد کسی که روزه ماه رمضان را بشکند، یک کفاره در روایت مقرر نموده است. شیخ صدوق می‌گوید: «خبری که سه کفاره را بر ذمه شخص گذارد، من به مقتضای آن، در باره کسی فتوی می‌دهم که روزه خود را به وسیله جماعی حرام یا طعمای حرام شکسته باشد؛ زیرا فحوای این روایت را در روایت ابوالحسن اسدی یافته‌ام» (همان، صص ۷۳ - ۷۴).

در روایتی شخص مخیر شده است که شهادت بدهد یا ندهد؛ اما در روایت دیگری می‌گوید: حق کتمان شهادت را نخواهد داشت. شیخ صدوق می‌فرماید:

این که در مورد شاهدان در صورت عدم اَشهاد اختیار دارند، شهادت بدهند یا ندهند، به این جهت است که گاهی شاهد دیگری برای اثبات حق مظلوم وجود دارد به نحوی که برای اثبات حق نیازی به شهادت آنها نیست؛ اما زمانی که حق مظلومی به سبب شهادت دادن آنها از بین برود، حق کتمان ندارند (همان، ج ۳، ص ۳۴).

در این بخش نمونه‌های متعددی را توان یافت؛ اما به همین چند مورد بسنده کرده، به سایر موارد ارجاع می‌دهم (همان، ج ۲، ص ۷۴، ج ۲، ص ۷۶، ج ۲، ص ۲۹۱، ج ۳، ص ۴۴).
به هر حال وجوه گوناگونی را که شیخ صدوق در جمع و تأویل دلالتی روایات به کار می‌گیرد، به این شرح است:

الف. حمل بر تقیّه: گاهی بنا به مصالحی امام معصوم (ع) تقیه کرده، روایتی را برخلاف حکم واقعی خود نقل می‌کند. البته حکم واقعی را در زمان و جایگاه خاص خود اعلام نموده است؛ به همین رو می‌توان با به کارگیری قواعدی، خبر تقیه‌ای را از خبر حاوی حکم واقعی تمیز و تشخیص داد. در تعارض این گونه اخبار، نوعاً برای روایت موافق حکم واقعی مرجحی وجود دارد؛ مثل معضد بودن یکی از متعارضین به واسطه دلیل معتبر یا اجماع بر عمل مطابق یکی از آن دو و... (علوم اسلامی)

شیخ در برخی موارد وجه تقیه را یادآور شده است؛ مثل موافقت با عمل عامه یا مخالفت با اجماع و سایر وجوهی که برای تشخیص روایات تقیه به کار رفته است.
برای نمونه، شیخ به استناد روایتی، حداکثر دوره نفاس را هجده روز می‌داند و در مورد روایاتی که حداکثر این دوره را چهل روز یا بیشتر تعیین کرده‌اند، می‌گوید: «جملگی معلول است و برای تقیه وارد شده است و جز عامه به آن فتوی نمی‌دهند» (همان، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۶).

نیز در کتاب «صلوة» روایتی آمده است که زمان سجده سهو را در فرض ناتمام انجام دادن نماز قبل از سلام و در فرض زیاده‌ای که انجام داده است، بعد از سلام می‌داند. شیخ این روایت را بر تقیه حمل کرده است؛ زیرا چه برای نقص و چه برای زیاده سجده سهو را باید بعد از سلام بجا آورد (همان، ص ۲۲۵).

همین طور، شیخ در کتاب «قضا و شهادات» در مورد گواهی و شهادت عبدی که نیمی از او آزاد شده است، روایتی را نقل می‌کند، مبنی بر این که آن در صورتی

جایزاست که با شهادت یک مرد و یک زن همراه باشد. شیخ این گفته را حمل بر تقیه کرده است؛ زیرا در واقع اگر شهادت مکاتب با یک مرد توأم شود، نافذ است و این که شهادت زن نیز ضمیمه شده، برای این است که مخالفین نگویند، شهادتی را پذیرفته‌اند که امامشان (عمر) منکراست (همان، ج ۳، ص ۲۹).

ب. حمل بر ضرورت: شارع مقدس، احکام خاصی برای حال ضرورت و اضطرار وضع نموده است که فقها این احکام را احکام ثانویه نام‌گذاری کرده‌اند که بدون تردید با رفع اضطرار، باید به حکم اولیه رجوع کرد. در قرآن کریم به مسئله ضرورت و اضطرار در چندین موضوع پرداخته است؛ نظیر *فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* (بقره، آیه ۱۷۳)؛ *يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ* (بقره، آیه ۱۸۵)؛ *وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ* (حج، آیه ۷۸).

پیامبر گرامی اسلام نیز در موارد متعددی به این حقیقت توجه داشته است، از جمله می‌فرماید: «رفع عن امتی تسعة: الخطاء و النسيان، و ما اكرهوا عليه، و ما لا يطيقون، و ما لا يعلمون، و ما اضطروا عليه و الحسد و الطيرة و التفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفة» (التوحيد، شيخ صدوق، ص ۳۵۳، ح ۲۴).

شیخ صدوق روایتی را که متضمن این حقیقت قرآنی - نبوی بوده، آورده و به جهت مخالفت مفاد آن با حکم اولی آن را بر حال ضرورت حمل نموده است.

نیز روایتی وقت نماز ظهر و عصر را تا غروب آفتاب و وقت نماز مغرب و عشا را تا طلوع صبح می‌داند. شیخ این روایت را حمل بر ضرورت کرده، می‌فرماید: «سعة وقت برای مضطر، بیمار و فراموش کننده است؛ نه برای هرکس که بدون عذر نماز را به تعویق اندازد» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۲).

ج. حمل بر انکار نه اخبار: گاهی کلمات معصومین (ع) ظاهراً افاده اخبار می‌نماید؛ در حالی که واقع امر بر خلاف ظاهراست و مقصود و مراد معصوم، چیزی جز انکار و اظهار تعجب نیست. دلالت چنین روایاتی بر انکار نسبت به مخاطبان واضح است؛ زیرا حالات ظاهری امام (ع) مثل حرکات دست و صورت یا قراین مقالی به دریافت واقعیت کمک می‌رساند؛ اما نسبت به دیگران که مخاطب کلام معصوم نبوده و اغلب حتی قراین مقالی را نیز در اختیار ندارند، درک واقع کمی مشکل می‌نماید. شیخ صدوق در مواردی که به این قبیل روایات برخورد نموده، آنها را خاطر نشان ساخته و حتی برای این حمل، دلیل یا مؤیدی نیز آورده است. برای نمونه در باب احکام وضو پس از آن که روایتی را نقل

می‌کند، مبنی بر این که پیامبر(ص) هر عضوی را یکبار می‌شسته‌است، روایت مرسلی را از امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: خداوند وضو را یکبار واجب ساخته است؛ اما رسول خدا(ص) برای مردم دو بار مقرر نموده‌است. شیخ صدوق این روایت را تأویل نموده است، به این که آن بر وجه انکار است؛ نه اخبار از امر واقعی؛ گویی که آن حضرت بفرماید: چگونه ممکن است خداوند حدی را معین فرماید و رسول خدا(ص) از آن حد تجاوز نماید؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ (طلاق، آیه ۱) (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵).

شیخ در مورد ثواب روزه ماه شعبان و اتصال آن به ماه رمضان روایاتی را نقل می‌کند؛ سپس روایتی را از امام باقر(ع) آورده است، مبنی بر این که پیامبر(ص) شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌داشت و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود. شیخ این روایات ظاهراً معارض را اینگونه توجیه می‌کند:

این که رسول خدا(ص) مردم را از اتصال روزه در ماه شعبان و رمضان نهی فرمود، استفهام انکاری است و بر سبیل اخبار نیست؛ مانند این که بفرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟! پس هرکس بخواهد وصل کند و هرکس بخواهد فصل نماید.

وی سپس به روایاتی به عنوان مؤید گفتار خود استناد می‌کند (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷). نیز در روایتی راوی در باره عبد مکاتب که فطره‌اش به عهده کیست از امام سؤال می‌کند و نیز در باره نافذ بودن شهادتش؟ امام می‌فرماید: فطره بر عهده اوست؛ ولی شهادتش نافذ نیست. شیخ صدوق این بیان امام را بر سبیل انکار دانسته است؛ نه اخبار، و مقصود او این است که چگونه فطره بر او واجب باشد، ولی شهادتش نافذ نباشد؟ (همان، ص ۱۱۷)

د. حمل بر رخصت: پاره‌ای روایات، انجام کارهایی را به گونه‌های مختلف ترخیص و تجویز نموده‌است که ظاهراً متعارض به نظر می‌رسد؛ اما در واقع بین روایات تحالفی نیست و مکلف اختیار دارد، مطابق با هر کدام رفتار نماید.

در مورد کیفیت نماز ظهر و عصر مسافر که آیا دو رکعت اول را نیت واجب کند و دو رکعت اخیر را نیت نافله نماید یا دو رکعت اول یک نماز را نماز ظهر و دو رکعت اخیر را نیت نماز عصر کند، روایاتی نقل شده‌است. شیخ صدوق در شرح این روایات می‌گوید: «این روایات هر چند ظاهراً مختلف‌اند؛ اما در واقع اختلافی ندارند و نمازگزار می‌تواند به هر

کدام بخواهد عمل نماید» (همان، ج ۱، ص ۲۶۰).

در کتاب «حج» در مورد میقات برگزار کننده عمره و قطع تلبیه او مواضع متعددی در ضمن روایات معرفی شده است. شیخ صدوق می‌فرماید:

همه این روایات صحیح‌اند و اختلافی ندارد و کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد، اختیار دارد در هر یک از این میقات‌ها بخواهد محرم شود و در هر کدام از مواضع اراده کند، تلبیه را قطع نماید. او از این جهت در سعه و گشایش است (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۲۷۶-۲۷۷).

در همان بخش، روایاتی بر افضلیت آغاز کردن به مکه و اتمام به مدینه برای حج گزارنده وارد شده است. شیخ صدوق این روایات را بر رخصت و اختیار حمل کرده است؛ ولی کسی که او را از راه مکه یا مدینه می‌برند، ناگزیر باید همان راه را انتخاب کند؛ لذا ضمن روایتی امام، برای حاجیان کوفه آغاز کردن به مدینه را افضل دانسته است (همان، ص ۳۳۴). ه حمل مجمل بر مفصل: بی تردید درک خبری که ابهام داشته و دلالتش روشن نیست، تنها با مراجعه به خبری که مدلول آن واضح است، امکان‌پذیر است. شیخ صدوق به این نکته عنایت کرده، آن را به عنوان یکی از راهکارهای رفع تعارض اخبار به کار گرفته است.

در روایتی امام صادق (ع) در مورد شخصی که گروهی را از هنگامی که از خراسان خارج می‌شوند تا به مکه برسند، امامت کند، بعد معلوم شود که او یهودی یا نصرانی بوده است، فرمود: «بر مأمومین لازم نیست نمازهای این مدت را اعاده کنند». شیخ صدوق فتوای مشایخ خود را نقل می‌کند که قایل به تفصیل شده، در نمازهای جهریه اعاده نماز را لازم نمی‌دانند؛ اما در نمازهای اخفاتیه لازم می‌دانند و این را از باب حکومت حدیث مفصل بر مجمل می‌دانند (همان، ج ۱، ص ۲۶۳).

درباره وقت نماز شب روایاتی وارد شده است که وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است. البته روایات دیگری نقل شده است که وقت نماز شب را از اول شب می‌دانند. شیخ صدوق در جمع و تأویل این روایات به ظاهر متعارض می‌نویسد: «همه اخباری که به نحو مطلق وارد شده و اشعار داشته باشد بر این که نماز شب را از اول شب می‌توان گذارد، همه بر سفر حمل می‌شود؛ زیرا مبین (مفصل) که اخبار سفاست، بر مجمل حاکم است» (همان، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳).

راوی در باره مردی سؤال می‌کند که با وجود داشتن فرزند، مال خود را به

خویشاوندانش اختصاص می‌دهد، امام می‌فرماید: آن مال متعلق به اوست. تا زمانی که مرگش فرا نرسیده، می‌تواند هرچه را بخواهد با آن انجام دهد. شیخ می‌نویسد: مقصود از این بیان این است که او حق دارد که در زمان حیات خود آن را از مال خودش جدا سازد یا همگی آن را در زمان حیاتش ببخشد؛ اما در صورتی که نسبت به آن وصیت کند، سهمی افزون بر ثلث ندارد و مؤیدی از روایت نیز به عنوان مبین ذکر می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۴۹).

و. حمل مطلق بر مقید: روشن است که کلام مطلق در صورتی امکان عمل بدان وجود دارد که مقید یا مقیدات نداشته باشد؛ اما در فرض وجود مقید باید مطلق را بر مقید حمل کرد و به واسطه آن تقیید زد. شیخ صدوق نیز به این مهم توجه داشته و در جای خود آن را اعمال کرده است.

در روایتی آمده است که اگر برده اقرار به دزدی کند، دستش را قطع می‌کنند. شیخ می‌نویسد: «در صورتی که به قصد اضرار به مالکش چنین اقراری کرده است، دست او را نمی‌برند. البته اگر دو شاهد برضد او شهادت دادند، دستش را می‌برند». وی سپس به روایتی استناد می‌کند که این قید را آورده است (همان، ج ۴، صص ۴۹ - ۵۰).

در روایتی به طور مطلق آمده است که هر یک از زن و مرد از هر چیزی که یکی از آن دو به جا گذارده است، ارث می‌برد. شیخ می‌فرماید: «این در صورتی است که زن از آن مرد فرزند داشته باشد وگرنه از اصول چیزی جز بهای آن را ارث نمی‌برد». او دلیل بر این تقیید را روایتی قرار داده است (همان، ص ۲۵۲).

روایاتی زمان تسلیم مال به یتیم را رسیدن به سنّ رشد و تشخیص خوبی از بدی می‌دانند و روایات دیگری رسیدن به سنّ ۱۰ سالگی را ملاک می‌دانند. شیخ صدوق در جمع این روایات می‌نویسد: «به نظر می‌رسد اطلاق روایاتی که سنّ را ملاک قرار داده است، مقید به رشد باشد؛ زیرا رسیدن به رشد راشد موضوعیت دارد» (همان، ص ۱۶۵).

در مورد زنی که تنها وارث همسرش است، امام می‌فرماید: «ربع مال را به ارث می‌برد و مابقی متعلق به امام است». شیخ صدوق اطلاق این روایت را به استناد روایتی دیگر قید زده، گوید: «حکم حضرت در حال ظهور امام است؛ اما در حال غیبت، تمام مال به زن می‌رسد» (همان، صص ۱۹۱-۱۹۲).

ز. حمل بر استحباب: گاهی تعبیری در روایت به کار رفته است که ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ اما با توجه به روایات معارض می‌توان فهمید که امام الزام و تکلیف

وجوبی را اراده فرموده است و باید آن را بر رجحان و استحباب حمل نمود.

در روایات متعددی وارد شده است که نیاز نیست که شخص مغمی علیه (بیهوش) نماز و روزه‌اش را قضا کند. شیخ صدوق می‌گوید: «اخباری که اشعار دارد مغمی علیه نمازهای فوت شده را باید قضا کند، بر استحباب حمل می‌شود و اصل این است که قضا بر او واجب نیست» (همان، ج ۱، ص ۲۳۷).

در مورد شخصی که در عمره تمتع، تقصیر را فراموش کرده، در روایتی آمده است که چنین شخصی یک قربانی بر ذمه دارد و در روایت دیگر آمده است که او فقط از خداوند باید آمرزش طلبد. شیخ در جمع این دو خبر می‌نویسد: «بین این دو خبر اختلافی نیست؛ زیرا قربانی کردن بنا بر استحباب است و طلب آمرزش، شخص را از آن بی‌نیاز می‌کند» (همان، ج ۲، ص ۲۳۷).

ح. حمل بر کراهت: در پاره‌ای روایات از انجام اموری نهی شده‌ایم که اگر روایت را فی نفسه در نظر داشته باشیم، چه بسا بیانگر نهی تحریمی باشد؛ اما وقتی روایت را در کنار روایات مشابه و احیاناً معارض قرار می‌دهیم، متوجه حقیقت موضوع می‌شویم، مبنی بر این که مقصود امام بیان حکم تکلیفی حرمت نیست؛ چنان که در روایت از قول رسول خدا (ص) وارد شده است که موی سفید نورا است؛ پس آن را از جای خود در نیاورید و نکنید. شیخ صدوق می‌نویسد: «نهی از کندن موی سفید "فلا تتفوه" به معنای کراهت است؛ نه نهی تحریمی» (همان، ج ۱، ص ۷۷).

شیخ صدوق روایاتی را که مسافرت در ماه رمضان را جز در موارد خاصی تجویز نمی‌کند، بر کراهت حمل کرده، می‌نویسد: «نهی از سفر در ماه رمضان نهی کراهت است؛ نه نهی تحریم، و برتر بودن اقامت در وطن برای آن است که در باره روزه گرفتن کوتاهی نشود» (همان، ج ۲، ص ۹۰).

همچنین او نهی از مباشرت برای شخص مسافر در ماه رمضان را بر کراهت حمل نموده است؛ نه تحریم (همان، ص ۹۳).

در کتاب وصیه روایتی نقل شده است که از وصی قرار دادن زن نهی کرده است. شیخ صدوق این روایت را نیز بر کراهت حمل می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۶۸).

۳. نتیجه

چنان‌که ملاحظه شد، شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه دو نوع شیوه در جمع و تأویل روایات اعمال کرده است: سندی و متنی. شیوه‌های سندی او عبارت اند از: توجه به اتصال و انقطاع سند، ملاحظه ضعف و قوت راویان، و عنایت به شهرت و شذوذ طرق، و شیوه‌های متنی او عبارت اند از: حمل بر تقیه، حمل بر اضطرار، حمل بر انکار نه اخبار، حمل بر رخصت، تبیین مجمل، تقیید مطلق، حمل بر استحباب، و حمل بر کراهت.

منابع

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه، تحقیق در تعلیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱۳۹۰ ق
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ التوحید، ط ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۵۷ ش
- بحر العلوم، سید محمد مهدی؛ الفوائد الرجالیه، ط ۱، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ ش

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی